

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره دوم - اردیبهشت ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۸

تأثیر شاهنامه بر ساقینامه‌ها بر اساس بررسی چهل ساقینامه

(ص ۱۹۳-۲۱۲)

محمد خشکاب^۲، علی عشقی سردهی^۳ (نویسنده مسئول)،

ابوالقاسم امیراحمدی^۴

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۷

چکیده

یکی از خواص بارز اسطوره و حماسه راهیابی آنها به انواع ادبی است. در این میان تأثیر شاهنامه این اثر سترگ اسطوره‌ای - حماسی بر فرهنگ و ادب ایران زمین بر کسی پوشیده نیست. در این مقاله قصد داریم هر یک از کارکردهای اشارات شاهنامه‌ای چون مدح، مفاخره، داستانپردازی، تبیین مسائل حکمی و تعلیمی، مضامین عاشقانه و تغزلگونه، اندیشه‌های ختّامی و مضامین عرفانی را در ساقینامه‌ها با تکیه بر چهل ساقینامه مندرج در سه تذکره "میخانه"، "پیمانہ" و "ساقینامه‌سرایان آذربایجان" نشان دهیم. پس از بررسی کلی این ساقینامه‌ها بصورت ویژه سراغ ساقینامه سروده آذربیدگلی رفته و با تکیه بر آن، تأثیرپذیری از زبان حماسی شاهنامه را بیشتر می‌کاویم.

کلمات کلیدی: ساقینامه، آذر بیگدلی، میخانه، پیمانہ، زبان حماسی، شاهنامه فردوسی.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

(Mohammad.Khoshkab@iaus.ac.ir)

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (eshghi@iaus.ac.ir)

۴- استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

(amirahmadi@iaus.ac.ir)

**Impact of Shahnameh on Saghinamehs
According to a review on forty Saghinamehs**
Mohammad Khoshkab¹, Ali Eshghi Sardehi²

Abstract

One of the most prominent properties of Saghinameh is, their routing to literary types. In this meantime, Saghinameh's effect, this great mythical-heroic oeuvre on Iran's Culture and manner is not being covered to anybody. In this review, by relying on forty Saghinamehs included in three Tazkareh: "Meikhaneh", "Peimaneh" and "Azirbaijan Saghinameh composers", we purpose to demonstrate each functions of the Saghinameh allusions in Saghinamehs, such as Eulogium, Boast, Fiction, Explaining the issues of verdict and education, Romantic and lyrical themes, Khayami's thoughts and Mystical themes. After a special general review on these Saghinamehs, we refer back to Azar Bigdeli's Saghinameh, and by relying to it, derivate more its influences from Saghinameh's epical language.

Keywords: Saghinameh, Azar Bigdeli, Meikhaneh, Peimaneh, epic language, Ferdowssi's Shahnameh

^۱ PHD Student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran (Mohammad.Khoshkab@iaus.ac.ir)

^۲ Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran (eshghi@iaus.ac.ir)

۱- مقدمه

اصولاً اسطوره و حماسه در همهٔ زمینه‌های ادبی جریان دارد. «نه فقط یک گونه بلکه تمامی گونه‌های ادبی ریشه در اسطوره - به‌ویژه اسطوره زندگی قهرمان - دارند» (اسطوره: ص ۱۱۶). وجود عناصر اسطوره‌ای چنان تحرک و عمقی به شعر میبخشد که یک دفتر وصف قادر به ایجاد آن نیست (بلاغت تصویر: ص ۲۷۹). کثرت پادشاهان اساطیری در ساقینامه‌ها گویای همین مطلب است. جام در ساقینامه‌ها به صورت جام‌جم، جام گیتینما، جام کیخسرو، جام گشتاسپی و... با سازوکارهای ادبیات میخانه‌ای گره خورده است. وجود شخصیت‌های حماسی چون فریدون، منوچهر، رستم، سهراب، افراسیاب، سیاوش، بیژن و منیژه، کاوه و... هر کدام با کارکردهای مخصوص به خود گویای پیوندی مشترک بین مضامین عرفانی و غنائی ساقینامه‌ها با شاهنامه است. بسیاری از تفکرات و مضامین ساقینامه‌ها بخصوص آنجا که به مذمت روزگار دون میپردازد و برای رهایی از غم روزگار، پناه بردن به کنج میخانه‌ها را دواي درد خود میداند ریشه در شاهنامه فردوسی دارد. شاعر برای بیان اندوه خویش و نارضایتی از وضع موجود دست به سرایش ابیاتی میزند که جنبه‌ای اعتراض‌گونه دارد. بدین منظور عناصر میخانه‌ای را با اشارات حماسی پیوند میدهد تا بواسطهٔ آنها به جنگ سپاه غم برود و ساقینامه‌سرا شعر غنائی را به سمت یک اثر حماسی میکشاند و این حس از اینگونه کلمات به خواننده دست میدهد. شاعر در پی آن است تا شخصیت‌های میخانه‌ای چون ساقی و مغنی را قهرمانی حماسی جلوه دهد و اصطلاحات میخانه‌ای را با واژه‌های حماسی توضیح دهد. بدین منظور چینش کلمات به‌گونه‌ای است که بتواند حس حماسه را به خواننده منتقل سازد. مولانا عتابی تکلّو میگوید:

چو سیمرغ شب سر زد از کوه قاف چو بهمن به دستان می کن مصاف
ز تیر کمانچه ز تار کمند که گردن سپر پیش هر یک فگند
سلاح نبرد غم، آواز کن نواهای رستم ولی ساز کن
(تذکرهٔ میخانه: ۴۵۰)

نعره‌های مستانه میخوارگان کمتر از نعره‌های قهرمانان حماسی نیست. کمانچه و تار، ابزار جنگی شاعر و مغنیان رجزخوانان معرکه محسوب میشوند. میخوارگان به پشتیبانی ساقی و مغنی همراه با سرمستی حاصل از می، بی‌پروا به استقبال سپاه غم میروند و در برابر آن صف‌آرایی میکنند. گذشتگان به‌خوبی ارتباط شاهنامه با ساقینامه‌ها را دریافته بودند. آنجا که مؤلف تذکرهٔ میخانه در تراجم احوال پرتوی و ساقی‌نامهٔ او مینویسد: «از بس که پرتوی این مثنوی را خوب گفته، مردمان حمل بر شعر دانای طوس کرده‌اند» (همان: ص ۱۲۴). در خلال حماسه‌های دینی همچون خاوران - نامه حسام‌الدین خوسفی و حملهٔ حیدری باذل مشهدی و حملهٔ حیدری راجی کرمانی، ابیات پراکندهٔ ساقینامه‌ای وجود دارد که به زبان حماسه بسیار نزدیک است. همچنین اسکندرنامه نظامی، سام‌نامهٔ خواجهی کرمانی که ساقینامه و مغنی‌نامه را هر جا که لازم دیده‌اند به‌عنوان طبل آمادگی برای نبرد و صحنه‌آرایی یا بیان فخریه ویا چون براعت استهلالی زیبا، ذهن خواننده‌اش را آمادهٔ پذیرش واقعه کرده است (مقام راجی کرمانی در ساقینامه‌سرایی: ص ۳۵۸). منوچهر جوکار

یادکرد شعرا را از می و میخانه و ساقی، بهانه‌ای برای اعتراض دانسته و آن را شعری اجتماعی، آرمانخواهانه و بلکه شورشگرانه دانسته است (ملاحظات در ساختار ساقینامه با تأکید بر دو نمونه گذشته و معاصر: ص ۹۹). پیشینه‌راهیابی شخصیت‌های شاهنامه‌ای در ساقینامه‌ها را میتوان در قطعه‌ای از انوری ردیابی نمود. در این قطعه با عنوان «در طلب شراب» شاعر از چند تن از شخصیت‌های معروف شاهنامه یاد میکند. این قطعه میتواند سرمشقی برای شاعران ساقینامه‌سرا باشد هرچند نمیتوان آن را ساقینامه نامید. ر.ک. (دیوان انوری، ج ۱: ص ۷۰۴). تذکره میخانه تالیف عبدالنسی فخرالزمانی قزوینی و تذکره پیمانه از احمد گلچین معانی و تذکره ساقینامه‌سرایان آذربایجان تالیف میر هدایت حصاری عمده‌ترین منابع ساقینامه‌ها هستند که ما از آنها بهره برده‌ایم. و در این میان به بررسی چهل ساقینامه که سرایندگان آنها در لابلا این مقاله مشهود است و شاهنامه بر شعر آنان تأثیر گذاشته، پرداخته‌ایم.

۲- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

در بررسی پیوند میان ساقینامه‌ها به‌عنوان یک اثر غنائی با شاهنامه با محتوایی حماسی سؤالاتی از این دست مطرح میشود که:

- هر یک از کارکردهای اشارات شاهنامه‌ای چگونه در ساقینامه‌ها نمود پیدا میکنند؟
- میزان تأثیرپذیری ساقینامه‌ها از شاهنامه چقدر است و بیشتر در چه ساختاری از ساقینامه‌ها این تأثیرات وجود دارد؟
- چه عواملی موجب شده تا ساقینامه‌ها که جزو ادبیات غنائی محسوب میشوند، لحنی حماسی بیابند و به یک اثر حماسی شباهت پیدا کنند؟

۳- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف نگارندگان این است تا برخی از کارکردهای اشارات شاهنامه‌ای را که باعث عمق‌بخشی و تحرک در ساقینامه‌ها شده و همچنین تأثیری را که شاهنامه بر آن داشته است؛ نشان دهیم و برخی از مشخصات زبان حماسی را در ساقینامه‌ها آذر بیگدلی که موجب شده زبان آن به زبان حماسی نزدیک شود؛ گزارش نماییم.

۴- پیشینه تحقیق

درباره ساختار، سابقه پیدایش، تکامل و مضامین ساقینامه‌ها، کتاب و مقالاتی به نگارش درآمده و گفتنیها، گفته شده است. در این بین نیز اشاراتی به تأثیر شاهنامه بر ساقینامه‌ها و ارتباط این دو شده است. مقاله «ملاحظات در ساختار ساقینامه» از منوچهر جوکار که به کارکرد مدح و لحن حماسی و برخی تلمیحات شاهنامه‌ای اشاره کرده است. مقاله «نظری بر شاهنامه و تأثیر آن بر ساقینامه‌ها» از فرامرز گودرزی که ابیاتی از ساقینامه‌ها گلچین و در زمینه فکری با شاهنامه مقایسه نموده است. همچنین درباره زبان حماسی به کار رفته در ساقینامه‌ها میتوان به «سبک‌شناسی حمله حیدری ملامناعلی راجی کرمانی» از محمود فضیلت که معتقد است ساقی‌نامه او در آغاز داستان‌های حمله حیدری از آنجایی که به مکتب درون‌گرایی نزدیک شده و از واژه‌های نامحسوس و عقلی بهره جسته، از شاهنامه فردوسی فاصله گرفته است، اشاره نمود. با

توجه به پراکندگی‌های مباحث و نقصان برخی موارد لازم مینمود تا درباره کارکردهای اشارات شاهنامه‌ای در ساقینامه‌ها و بررسی زبان اینگونه اشعار بحث شود.

۵- بررسی کارکردهای اشارات شاهنامه‌ای

۱-۵- مدح

یکی از کارکردهای اشارات شاهنامه‌ای که بسامد بالایی در آثار شاعران بخصوص شعرای مداح دارد مدح و ستایش است. به این صورت که تلمیحات شاهنامه‌ای را دستمایهٔ مداحیهای خویش قرار میدهند که با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره‌های مختلف، از شدت و ضعف برخوردار است. «باید ساختن این ساقینامه‌ها را به منزلهٔ کفاره ستایشگرهای قصیده‌گویان و بی‌پروایی غزل‌سرایان دانست» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵/۱: ص ۶۱۶). با این وجود این سنت دیرینه را میتوان در ساقینامه‌ها نیز جستجو نمود. در این میان شاعر، ممدوح خویش را در خلال ساقینامه‌ها با شخصیت‌های شاهنامه‌ای، مقایسه، تشبیه یا برتر از آنان میداند. «حافظ شیرازی اولین کسی است که مدح را در ساقینامه‌اش وارد نمود» (ساقینامه در شعر فارسی: ص ۷۳). حافظ در ساقی‌نامهٔ خود، ممدوح (شاه منصور) را به قهرمانان اساطیری و حماسی تشبیه میکند:

فریدون شکوهی در ایوان بزم تهمتن نبردی به میدان رزم
(تذکرهٔ میخانه: ص ۱۹۴)

در بیت زیر توأمآ ممدوح به شخصیت‌های اساطیری تشبیه و در مصراع بعد به عناصر ملی توهین میشود و به اصطلاح شاعر «ترک ادب ملی» میکند. قاسم گونابادی بیت زیر را در مدح شاه طهماسب سروده:

قباد احترام فریدون چشم سفال سگان درش جام جم
(همان: ص ۱۷۶)

گمان می‌رود تا زمان سرودن این بیت برای خوشامدگویی ممدوح چنین بی‌احترامی و توهینی به اشارات شاهنامه‌ای بخصوص «جام جم» نشده بود. جام جم که در ادبیات و فرهنگ ایرانی تقدس ویژهٔ خویش را دارد، در شعر او ظرف غذای سگان ممدوح میشود. در جایی که ممدوح قرار دارد پادشاهان اساطیری مرتبه‌ای در نظر شاعر ندارند. فوجی نیشابوری میگوید:

اگر هست جمشید اگر کیقباد مرا جز تو ممدوح دیگر مباد
(تذکرهٔ پیمان: ص ۳۹۳)

در برخی از ابیات این ساقی یا مغنی است که با اشارات شاهنامه‌ای ستایش میشود و جمشید که خود اسطورهٔ جام کشی است، کمترین بنده ساقی قلمداد میشود. ظهوری ترشیزی میگوید:

بیا ای به خوبی قباد احتشام جمت کمترین بنده، بردار جام
(تذکرهٔ میخانه: ص ۳۷۱)

از دیگر شخصیت‌هایی که مورد مدح قرار میگیرد صاحب ساقی کوثر حضرت علی (ع) است. والی کرمانی میگوید:

ولایت پناه سلیمان نهاد گدایان او کسری و کی قباد
(تذکرهٔ پیمانہ: ص ۵۵۸)

از دیگر شاعران مدّاح که از اشارات شاهنامه‌ای در مدح ممدوح خویش استفاده نموده‌اند میتوان به محمد طاهر عامل قزوینی در مدح ناصرالدین‌شاه (تذکرهٔ ساقینامه‌سرایان آذربایجان: ۱۸۱) و حسرت ارومیه‌یی در مدح فتحعلیشاه قاجار (همان: ص ۲۰۸) اشاره نمود.

۲-۵- مفاخره

یکی دیگر از کارکردهای اشارات شاهنامه‌ای مفاخره است. از جمله عوامل تفاخر در ساقینامه‌ها میتوان به ستایش قدرت شاعری و سخنوری، نشان دادن مناعت طبع و تفاخر به قدرت مستی و میخوارگی و می‌پرستی اشاره نمود. باقر خرده فروش در ستایش سخنوری‌های خویش، خود را رستم میدان سخن‌پردازی میدانند و در قلمرو شاعری، خود را جمشید سرزمین سخن میبند (تذکرهٔ میخانه: ۶۲۰/۱۹).

منم نوعی آن خضر جمشید بخت که دارم ز لوح و قلم تاج و تخت
خرد نوجوان بخت جمشیدیم سخن، بیکران عمر جاویدیم
(همان: ص ۲۷۲)

نوعی خوبشانی لوح و قلم را تاج و تخت جمشیدی خود فرض کرده و بدان فخر میکند. و در جایی دیگر در خطاب به سپهر کج‌رفتار، او را از آه جان‌سوز خود میترساند، آه دردآلودی که قهرمانان حماسی در مقابل آن تاب مقاومت ندارند:

حریف تو چون من نحیفی بس است که ضحاک و جمشید، خار و خس است
چو مرد آزمایی کند درد من چه بیژن چه هومان هم‌آورد من
(همان: ص ۲۷۰)

از دیگر مفاخرات، فخر به مناعت طبع و بلندی همّت است که در این میان نام جمشید به عنوان نماد سروری و پادشاهی ذکر گردیده است. ظهوری ترشیزی میگوید:

گداییم اما گدایی به نام جم وقت خویشیم، پر ساز جام
(همان: ص ۳۷۲)

میر سنجر کاشانی در باطن کار یعنی باده‌پیمایی، خود را هم‌رتبهٔ جمشید میدانند و تفاوتی بین جام افسانه‌ای جمشید و جام سفالین خویش نمی‌بینند:

چنین ما و جمشید از یک سریم گر از جام یا از کدو می‌خوریم
(همان: ص ۳۳۲)

رضی‌الدین آرتیمانی آزادگی و مناعت طبع خود را با سر تسلیم فرونی‌آوردن در نزد پادشاهان اساطیری و حماسی نشان میدهد:

دماغم پریشان شد از بوی می فرونایدم سر به کاوس و کی
(همان: ص ۹۲۹)

شاعر برای بیان احساسات درونی خویش و تأثیر در روح خواننده و تحریک غرور خویش که ناشی از آزادی و آزادگی او در مقابل ظواهر دنیوی است، دست به تفاخر میزند. حسرت ارومیه‌یی که مست شراب عشق است مرتباً پادشاهان اساطیری در نظرش بی‌ارزش مینماید پس به روح آزادهٔ خویش میبالد و جمشید و کاووس را به چیزی نمیگیرد:

بده می‌کنم تا تفاخر ز می کنم فخر از می به کاوس کی
(تذکرهٔ ساقینامه سرایان آذربایجان: ص ۲۰۵)
بده ساقی آن یادگار جمم بکف جام دارم کی از جم کمم
(همان)

۳-۵- مضامین عاشقانه

مضامین تغزلی با استفاده از اشارات شاهنامه‌ای نیز در ساقینامه‌ها دیده میشود. یوسف شاملو در ابیات زیر معشوق خود را که همان ساقی است مورد خطاب قرار میدهد و خود را با پشت سر گذاشتن سختیهای راه عشق چون رستمی میبیند که هفت‌خان راه عشق را پیموده است و در برابر ساقی و عوالم عشق او اظهار ناتوانی میکند، هرچند با تحمل ریاضتهای عشق به مرحله رویین‌تنی رسیده؛ اما خود را همچون بیژن اسیر چاه دل تصور کرده است.

بیا ساقی ای شوخ یکتای خویش که گوئیم از عاشقی‌های خویش
ز عشقت شدم رستم هفت خان اگر باورت نیست این داستان
به جان گر چه رویین تن افتاده‌ام ز دل در چه بیژن افتاده‌ام
(تذکرهٔ پیمان: ص ۵۸۸)

۴-۵- تفکرات فلسفی خیام‌گونه

«از مظاهر بارز مرگ‌اندیشی در شعر خیام، موضوع تحول و تبدل و استحالهٔ ذرات و عناصر است» (ساقینامه نزدیکترین نوع ادبی به رباعیات خیام: ص ۶۷). اینگونه تفکرات در ساقینامه‌ها نیز بازتاب داشته و ساقینامه‌سرا ذره ذره خشت در میخانه‌ها را از وجود پادشاهان با عظمت اساطیری چون جمشید و کیقباد میداند که سرنوشتی جز چشیدن طعم تلخ مرگ محتوم را نداشته‌اند. خواجوی کرمانی:

هر آن گل که در گلستانی بود سمن عارض و دلستانی بود
هر آن پاره خشتی که بر منظریست سر کیقبادی و اسکندریست
(تذکرهٔ میخانه: ص ۸۲)

یادکرد خواجوی کرمانی از اشارات ملی و سامی در نکوهش دنیا و حسرت بر گذشتگان در دو مصراع بیت زیر وجود دارد؛ اما آن روح فلسفی خیام‌گونه‌ای که در مصراع اول میبینیم در مصراع دوم احساس نمیشود:

کدامست جام جم و جم کجاست سلیمان کجا رفت و خاتم کجاست
(همان: ص ۸۰)

قاسمی گنابادی میگوید:

بود خشت خم فرق جمشید و کی که کردند در سر خم می
نه جم ماند نی جام گیتی نمای ولی همچنان دیر عالم به جای
(تذکرهٔ پیمانہ: ص ۴۲۶)

اغتنام فرصت یکی از بن‌مایه‌های ساقینامه‌هاست که در آنها رنگ و بوی تفکرات ختیمی و خوشباشیهای این جهانی دیده میشود (ملاصدرا، فیلسوف ساقینامه سرا: ص ۱۰۱). مصاحب گنجوی میگوید:

امروز که میخانه به اعزاز گشودند خشت سر خم مسند جمشید نمودند
(تذکرهٔ پیمانہ: ص ۵۰۰)

و این بیت از والی کرمانی:

می نوش که کی بود کی و ساغر جم کی شد خاک جم و ساغر جمشید شکستند
(همان: ص ۵۴۸)

۵-۵- حکایت‌پردازی با استفاده از شخصیت‌های شاهنامه‌ای

یکی از شیوه‌هایی که در ادب تعلیمی دیده میشود، این است که شاعر مفهوم موردنظر خویش را از زبان شخصیت‌های ایران باستان و به‌عنوان سخن این بزرگان کهن مطرح میکند، حال آن‌که مطلب سراینده و مضمونی مشابه آنچه در اینگونه داستان‌وارهٔ اندرزامیز آمده در منابع مربوط، از جمله شاهنامه، از زبان پهلوانان و شاهان دیده نمیشود تا احیاناً منبعی برای این تلمیح و مضمون تصور شود (یادداشت‌هایی دربارهٔ نکات و اشارات شاهنامه‌ای دیوان ناصر خسرو: ص ۲۰۵). گاهی این حکایتها در ساقینامه‌ها در قالب یکی دو بیت و گاهی در چند بیت متوالی ذکر میشود و غالباً با واژه‌هایی چون «شنیدم» و «چه خوش گفت» آغاز میشود. شاید خواجه‌ی کرمانی اولین شاعری باشد که حکایتی کوتاه در اثنای ساقی‌نامهٔ خود سروده باشد (تذکرهٔ میخانه: ص ۸۰). حافظ میگوید:

چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج که یک جو نیرزد سرای سپنج
(تذکرهٔ میخانه: ص ۹۷)

یا بیتی از هدایت طبرستانی:

چه خوش گفت جمشید فیروز بخت که یک جام می به ز صد تاج و تخت
(تذکرهٔ پیمانہ: ص ۵۷۸)

احتمالاً نمیتوان منبعی برای اینگونه داستان‌واره‌ها از شاهنامه و دیگر آثار حماسی جستجو نمود. عزت قاجار در چندین بیت متوالی حکایتی از زبان جمشید در ناپایداری دنیا و اغتنام فرصت و خوشباشی بیان میدارد و در ادامه با تحسّر از سرنوشت قهرمانان ملی مخاطب را به تأمل و پندپذیری دعوت میکند (همان: ص ۲۹۸).

اختر گرجی حکایتی از زبان کیکاوس در وصیت به کیخسرو در مورد انتقام خون سیاوش برای بیان یک امر تعلیمی بیان داشته؛ اما نه به قصد انتقام که با نوعی روحیه تساهل و تسامح چاره درد را بازم پناه بردن به میخانه و دوری از رنگ و لعاب دنیا دانسته است. گویی افراسیاب هیچ‌گونه دخالتی در کشتن سیاوش نداشته و تنها خونیهای آن خون سیاوشان است که باید یک‌باره نوشید. (تذکره پیمان: ص ۷۳). و نزدیک به همین مضمون از فغفور لاهیجانی:

در کینه تهمتن شودت زال زمانه از دست منه باده چون خون سیاوش
(تذکره میخانه: ص ۴۶۸)

۶-۵- تبیین مسائل حکمی و تعلیمی

هرچند در شاهنامه خطاب به ساقی و مطرب کمتر دیده میشود؛ اما سرمشق ساقینامه‌سرایان در بی‌اعتباری و نکوهش دنیا شاهنامه فردوسی است. در اینگونه از اشعار مفاهیمی چون مذمت روزگار و ابنای آن، مرگان‌دیشی و افسوس بر پادشاهان اساطیری، بی‌اعتباری دنیا، بی‌وفایی و بی‌عدالتی در جهان و امثال این در ساقینامه‌ها - که ریشه اینگونه مفاهیم برگرفته از متن شاهنامه است - فراوان دیده میشود. اختر گرجی پس از ذکر نام قهرمانان اساطیری و حماسی و افسوس بر مرگ ابرمردان باستان از ساقی طلب شراب میکند و چاره درد را در بی‌خبری و مستی و فراموشی میبندد تا بتواند از اندیشه عالم بیرون آید. وی دنیا را پر از اضداد دانسته و با طرح تقابلهای دوگانه چون کیخسرو در مقابل افراسیاب و رستم در برابر اسفندیار به مرگان‌دیشیهای خویش میپردازد و با تحسّر از چند تن از اشخاص شاهنامگی یاد میکند و نتیجه‌ای اخلاقی میگیرد که همگی در چنگال مرگ اسیر خواهند بود. (تذکره پیمان: ص ۶۷). تأکید شاعر در اینگونه از اشعار، عبرت‌اندوزی از سرنوشت قهرمانان است که گاهی خود نیز بر این امر تکیه دارد. عبدالرحمان جامی میگوید:

به عبرت نظر کن که گردون چه کرد فریدون کجا رفت و قارون چه کرد
(تذکره میخانه: ص ۱۰۵)

ظهوری در خلال ساقینامه خویش شعری با عنوان «مذمت روزگار» سروده که در آن از شخصیت‌های حماسی در چندین بیت متوالی استفاده میکند که با تمام قدرت و توانایی در برابر روزگار توان ایستادگی را نداشتند و همگی تسلیم مرگ شدند. رستم که خود نماد پهلوانی و دلیری است، از دست زال روزگار جفایپیشه جان سالم بدر نبرد. دنیا همان است که خون امثال سیاوش را که نماد بی‌گناهی و پاکی است در طشت کرد؛ و سایه «افراسیابانه تیغ» خود را بر سر مردم بی‌گناه گماشت. بانوی روزگار همان پرمکر و فریبی است که امثال بیژن را در چاه دنیا اسیر نمود و شوهران خویش امثال جمشید را کشته به هر سو افکنده است. دنیا بسیاری از این قهرمانان را به یاد دارد (همان: ص ۳۸۳). در حافظه دنیا همان خاطراتی است که خواجه کرمانی گوید:

که این چرخ زن چرخه آبنوس بسی یاد دارد چو رهام و طوس
(همان: ص ۷۹)

عبدالله هاتفی دنیا را کهنه عروسی «نا اعتماد سست پیمانی» خوانده که دامادانی امثال فریدون، کاوس، جمشید و دارا به عقد خویش درآورده و در آخر جان ایشان را ستانده است (همان:

ص ۱۲۲). خطایی قمی شرط بازگویی سرنوشت غم‌انگیز قهرمانان و افسانه پادشاهان اساطیری را درگرو باده‌ای میداند که ساقی به او میبخشد گویی تنها در سایه مستی است که میتواند حسرت دل را فروبنشانند و حکایت غم‌انگیز آنها را فریاد آورد:

به من ده که شویم ز دل زنگ غم بگویم که جمشید کی رفت و جم
بگویم به تحقیق، بی جستجو چه شد باره رستم جنگجو
(تذکره پیمانہ: ص ۱۶۶)

فضولی بغدادی در ابیات زیر با فن جاهل‌العارف که بی‌ارتباط با مستی و فراموشی او نیست اینبار از ساقی می‌خواهد که او احوال پادشاهان اساطیری را بازگو کند.

ز بزم فریدون و اسفندیار در این دور حالا تویی یادگار
تهی کن ز زار درون سینه را بگو حال شاهان پیشه را
که چون شد فریدون چه شد حال کی چرا رفت جم را ز کف جام می
(تذکره ساقینامه سرایان آذربایجان: ص ۴۸)

گاهی ساقینامه‌سرا بازگویی افسانه‌های باستان را از زبان مغتی یا مطرب درخواست میکند. عزت قاجار می‌گوید:

به آهنگ چنگ و به آواز نی حدیثی بیان کن ز کاوس کی
دگر از فریدون فرخ نژاد ز کیخسرو و نوذر و کیقباد
ز طوس و ز گودرز و پور پشن ز سهراب و از رستم پیلتن
(تذکره پیمانہ: ص ۲۹۸)

ذکر شخصیت‌های شاهنامه‌ای در چند بیت متوالی از ویژگی‌های ساقینامه‌ها محسوب میشود و مراعات آنها بر زیبایی ابیات می‌افزاید. قاسمی گنابادی طالب جام شرابی ابدی است. در نظر او جمشید بهره‌ای از جام خویش نبرده، پس به دنبال جامی ازلی چون جام ساقی کوثر میگردد که او را فارغ از هر می و ساغری میکند. اندیشه‌های مذهبی، ساقینامه‌سرا را بر آن میدارد تا ذکری از صاحب ساقی کوثر کند.

جم از جام کامی به عالم ندید که بیند ازو کام، چون جم ندید
خدایا به ساقی کوثر که هست دلم مست جامش ز روز الست
که فارغ کن از هر می و ساغرم رسان باده از ساقی کوثرم
(همان: ص ۴۲۹)

ساخت تمثیل نیز یکی دیگر از شگردهای شاعران در تبیین مسائل حکمی و تعلیمی است.

کسی زنده بیرون نرفت از جهان چو رستم بسی دیده این هفت خوان چه
شود چون به دستان تهمتن سوار می‌آید از دست اسفندیار
(همان: ص ۴۰)

میر فندرسکی بیت دوم را به‌عنوان تمثیلی برای بیت اول در توضیح دنیای جان شکار آورده و توزیع اشارات شاهنامه‌ای در هر دو بیت به زیبایی آن افزوده است. در ادامه همین ابیات، شاعر برای طرح اندیشه‌های خویش در مذمت روزگار مستقیماً به اصل داستان و جزئیات آن اشاره میکند که همانا کشته شدن جمشید توسط ضحاک با اژه بوده است. شاعر به زیبایی رفت‌وآمد اژه را به رفت‌وآمد لیل و نهار تشبیه کرده است:

به هر خوان که باشد دهد تیغ آب نه رستم شناسد، نه افراسیاب
چو جمشید بر فرق هر تاجدار کشد اژه دایم ز لیل و نهار
(همان)

همین تصویر را ظهوری ترسیمی با حسن تعلیل به‌گونه‌ای دیگر بیان میکند. جام در این بیت رمز شادی و خوشباشی است که با رها کردن آن مرگ به سراغ جمشید آمده است:

سرت گردم ای ساقی نازنین منه یک نفس جام می بر زمین
چو از جام شد پنجهٔ جم جدا به فرقی کشیده اژه دست بلا
(تذکرهٔ میخانه: ص ۳۷۲)

از دیگر ساقینامه‌سرایانی که در طرح مسائل حکمی و تعلیمی از اشارات شاهنامه‌ای استفاده کرده‌اند میتوان به اسامی زیر اشاره نمود: (تذکره میخانه: ص ۷۲۱). (تذکره پیمان: ص ۴۶۳). (ساقینامه‌سرایان آذربایجان، سرشار قره داغی: ۱۳۰؛ عامل قزوینی: ۱۸۰-۱۷۹؛ شهید قره باغی: ۲۳۵).

۷-۵- کرامات می

در برخی از ابیات شاعر ساقینامه‌سرا، خواص و کرامات «می» را آمیخته با تصاویری بدیع در ارتباط با شخصیت‌های اساطیری بیان میکند.

• می قدرت بخش است. نیروی رستم، چاره‌اندیشی زال، روحیهٔ انقلابی کاوه و... را به میخوارگان میبخشد تا با سپاه غم و روزگار برآیند. عزت قاجار میگوید:

کشد زان می ار جرعه‌ای پیر زال کند پنجه در پنجهٔ پور زال
(تذکرهٔ پیمان: ص ۲۹۸)

نیز ر.ک. (تذکره میخانه، غیاثی منصف: ۲۸۵/۸؛ میر عسکر کاشی: ۷۲۵/۵؛ حافظ: ۹۵/۱۶، ۹۶/۲۱؛ نوعی خبوشانی: ۲۷۰ پاورقی).

• می روشنی‌بخش دیده‌هاست و آگاهی‌دهنده از اسرار آفرینش است. اینگونه اندیشه‌ها برگرفته از مشربی عرفانی و تحت تأثیر حکمت خسروانی است که در اینگونه از ابیات متجلی میشود. نظامی میگوید:

بیا ساقی آن جام کیخسروی که نورش دهد دیده‌ها را نوی
(همان: ص ۲۳)

نیز ر.ک. (همان، نظامی: ۲۲/۲) و (همان، حافظ: ۹۵/۱۴).

• می ضایع‌کنندهٔ غمهاست. رکنا کاشانی می را به مار ضحاک تشبیه کرده که مغز غم را میخورد:

می کاندم که بودی در رگ تاک بخوردی مغز غم چون مار ضحاک
(همان: ص ۵۰۰)

• از خواص «می» جوشش مداوم آن است؛ نوعی خبوشانی می را خون سیاوش خوانده که لحظه-ای از جوشش نمی‌ایستد:

به می نقب زن دخمه هوش را به جوش آر خون سیاوش را
(همان: ص ۲۷۰)

بهم بر زند ذره اش عالمی چو خون سیاوش نخسبد دمی
(باقر خرده فروش، به نقل از همان: ص ۶۲۲)

• می قدرت کینه‌کشی میبخشد. «اگر بگویم کین درونمایه مستمر و مستدام شاهنامه است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم؛ چراکه جنگ مایه اصلی داستانهای این شاهکار است و کین توختن انگیزه هر جنگ و کارزار است» (از رنگ گل تا رنج خار: ص ۶۴۸). شاعر از ساقی طلب شراب میکند تا بتواند کینه خویشت را از ظالمان تاریخ بگیرد. نفرت شاعر از شخصیت‌های منفی شاهنامه میتواند بهانه‌ای باشد برای کینه‌جوییهای شاعر از ظالمان زمانه خویشت. از اینروست که برخی از ساقینامه‌ها جلوه‌ای آرمانخواهانه و رنگ شعر اعتراض بر خود میگیرند. در ساقی‌نامه آذر بیگدلی اینگونه مضامین را بیشتر میبینیم. وی قصد دارد تا با نیروی می همچون کاوه ضحاک را به زیر پای اندازد و انتقام ایرج را از سلم و تور بگیرد (تذکره پیمانه: ۲۱/۷، ۴). و چون بهمن به کین خواهی پدرش اسفندیار بر سر زابل خراب شود (همان: ۲۲/۹).

• «می» بخت و اقبال نیک به آدمی داده و ارزشی بالاتر از تاج‌وتخت پادشاهی دارد. شوکتی اصفهانی میگوید:

اگر زال اگر رستم زال بود به می صاحب بخت و اقبال بود
(همان: ص ۲۶۰)

و این بیت از هدایت طبرستانی:

مگو تخت یا افسر کی به است که از افسر و تخت کی، می به است
(همان: ص ۵۷۸)

• «می» سبب رسیدن به مقام پادشاهی معنوی میشود از آن روی که دشمن فکر معاش اندیش است. صفی اصفهانی می‌خواهد به مدد می کلاه نمدی خویشت را به کلاه کیانی مبدل سازد:

بیا ساقی آن دشمن فکر را به من بخش آن شاهد بکر را
که با او دمی شادمانی کنم کلاه نمد را کیانی کنم
(تذکره میخانه: ص ۴۳۴)

۸-۵- مضامین عرفانی

تأویلات عرفانی از شخصیت‌های اساطیری و حماسی و اشارات شاهنامه‌ای در ساقینامه‌ها بیشتر حول جمشید و کیخسرو و جام افسانه‌ای آنها که ریشه در ادبیات عرفانی دارند میچرخد و هرکدام به‌عنوان رمز و نماد در اینگونه از مفاهیم بکار گرفته میشوند. حیاتی‌گیلانی میگوید:

بیا تا جام را از جم بدانیم ز نقش جام، راز جم بخوانیم
«حیاتی» را توانگردل ز می کن ز هر جامی یکی کاوس کی کن
(همان: ص ۸۱۴)

در این ابیات پیوند عناصر اساطیری با اندیشه‌های عرفانی - اسلامی به وضوح دیده می‌شود. نقش و نگار جام خواندن و پی به اسرار الهی بردن در شعر حافظ نیز آمده است.

هر آن که راز دو عالم ز خط ساغر خواند
رموز جام جم از نقش خاک ره دانست
(دیوان حافظ: ص ۱۴۵)

جام جم «جامی بوده است که احوال عالم و راز هفت فلک را در آن می‌دیده‌اند» (فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی: ص ۲۷۴). آنچه برای برخی از شاعران ساقینامه‌سرا اهمیت دارد ساقی است و نه جام او. شاعر لازمه درک حقایق عرفانی و اسرار غیبی و راه رسیدن و دسترسی به ساقی یا همان جام را خواندن نقش جام میدانند که با درک درست خطوط جام و رمزها و نمادهای آن که همانا مستی و بی‌خویشی در عوالم عشق است میتوان پی به اسرار جام برد. «ظاهراً منشأ خط جام خطوطی بوده که به گفته افسانه‌ها بر گرد جام جمشید کشیده شده بود. این اسامی عبارتند از جور، بغداد، بصره، ازرق، اشک، کاسه‌گر و فرودینه. علاوه بر نامهای ذکر شده بعضی کلمات قصار هم به گرد پیاله مینوشتند که خط جام میتواند اشاره به آنها هم باشد» (شرح غزلهای حافظ، ج ۳: ص ۱۶۰۳). صحیفی ذوالقدر در ابیات زیر دل را به جام جم تشبیه کرده است:

اگر ساخت جمشید جامی ز زر
که در بزم خاصش شود جلوه گر
تورا جام حالی دل روشن است
که هر لمعه‌اش رشک صد گلشن است
(تذکره میخانه: ص ۳۲۰)

تعبیر دل به جام جم در ادبیات عرفانی سابقه فراوانی دارد. سنایی و حافظ جام جم را به دل، عطار به روح، مولوی به آئینه دل و شیخ محمود شبستری به نفس دانا تعبیر کرده‌اند. برای شاعر ساقینامه‌سرا نیز همچون شاعران اهل عرفان در دوره‌های پیشین، جام جم همان دل مهذب و پاک عارف است که مرکز تجلی انوار الهی قرار میگیرد. شاعر در مصراع اول نیز کشف باده را طبق روایات ایرانی به جمشید منسوب کرده است. «عالیترین وظیفه جام حقیقت نمای دل عارف درک تجلیات الهی و قبول انعکاس جمال معشوق و نظاره در رخسار بی‌حجاب دوست است» (مکتب حافظ: ص ۲۲۲). میر عسکر کاشی میگوید:

بیا ساقی آن جام جمشید را
که روشن کند جام خورشید را
بده تا دلم را مستی دهد
ازین ظلمت او را تجلی دهد
(تذکره میخانه: ص ۷۲۴)

به من ده یکی جرعه از جام جم
میی ده که چون در قدح جا کند
که در جام پیداست انجام جم
چو آتش روان میل بالا کند
(رکنا کاشانی، نقل در همان: ص ۵۰۶)

ابیات اشاره به این بیت حافظ دارد که میفرماید:

پیر میخانه چه خوش گفتم معمایی دوش
از خط جام که فرجام چه خواهد بودن
(دیوان حافظ: ص ۵۵۴)

شاعر با خواندن خط جام به یاد پایان کار جمشید و از میان رفتن شکوه و عظمت او افتاده و متذکر این نکته است که چاره درد تنها در مستی و بی‌خبری و پناه بردن به کنج میخانه برای فراموشی از سرنوشت و عاقبت تلخ آدمی است.

تسلیم و رضا در برابر اراده الهی، گوشه‌نشینی و پیمودن شراب فراموشی و بیخودی و مستی و بی‌خبری حاصل از شراب عشق و ترک تعلقات دست و پاگیر دنیوی می‌تواند سالک راه عشق را تاج‌وتختی جمشیدگونه ببخشد. میر عسکر کاشانی سروری را در حالت سکر خویش میبندد که در این راه به فراسکندری و به تاج‌وتخت جمشید رسیده است؛ و به این ترتیب به درجات عالی عرفان و شناخت ساقی واقعی دست پیدا کرده است:

ره بیخودی گیر و تسلیم باش
چو جم صاحب تخت و دیهیم باش
من از بیخودی یافتم سروری
ندیدم بجز فراسکندری
(تذکره میخانه: ص ۷۲۱)

نظامی نیز در ساقی‌نامه خود به صراحت مقصود خود را از می، شراب ظاهری ندانسته و از آن می عرفانی و بیخودی و مستی اراده کرده.

تو پنداری ای خضر فرخنده پی
که از می مرا هست مقصود می
از آن می همه بی‌خودی خواستم
وز آن بی‌خودی مجلس آراستم
(همان: ص ۲۶)

۶- بررسی زبان حماسی در ساقی‌نامه آذر بیگدلی

«یکی از موضوعات نقد جدید، بررسی زبان در آثار ادبی است. الگوی بررسی زبان حماسی چگونگی زبان شعر حماسی را در سطوح گوناگون آوایی و موسیقایی، واژگانی و نحوی، بلاغی و ادبی، محتوایی و درونمایه‌ای بررسی می‌کند تا چگونگی تجلی نوع ادبی حماسه در زبان را کشف و توصیف کند». (الگوی بررسی زبان حماسی: ص ۱۴۳) بسیاری از این الگوها در ساقینامه‌ها که محتوایی غنایی و آهنگی حماسی دارند قابل پیگیری است. بدین منظور ما شاهنامه‌ای‌ترین ساقینامه سروده آذر بیگدلی ذکر شده در تذکره پیمان را انتخاب نموده‌ایم.

۶-۱- بررسی شاخصهای آوایی و موسیقایی زبان حماسی در ساقی‌نامه آذر بیگدلی

۶-۱-۱- موسیقی بیرونی (وزن خاص)

وزن غالب ساقینامه‌ها همان وزن حماسی بحر متقارب (مثنی مقصور یا محذوف) یعنی فعولن فعولن، فعل/فعول است. ختم شدن این ساقینامه به رکن «فعول» و توزیع هجاهای بلند در قافیه‌های فام و نام / جای و پای / مهر و چهر / سور و تور / زخمناک و چاک / آفتاب و افراسیاب / خروش و جوش / در همان ابیات آغازین و در دوازده بیت اول تحکم و کوبندگی خاصی به زبان حماسی شعر بخشیده است.

۶-۱-۲- لحن خاص

دومین شاخص آوایی زبان حماسی لحن است؛ لحن نگرش احساس و حالتی است که نویسنده

میخواهد انتقال دهد. «شاعر از طریق آهنگ و موسیقی کلمه در جمله، ساختمان جمله در کلام، استفاده از نمادها، استعاره‌ها و تشبیهات و... لحن خاص خود را به وجود می‌آورد» (عناصر لحن حماسی در بخش اساطیری شاهنامه: ص ۲۹۳). برخی لحن را فضا سازی در زبان میدانند (درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی: ص ۴۵۹). آذر در همان بیت اول در ساقینامه خویش با توزیع هجاهای بلند و کشیده و بسامد بالای مصوت «آ» لحنی حماسی به وجود آورده که هم شکوه ساقی و جام او را نشان می‌دهد و هم عظمت خورشید گونگی جمشید را.

بیا ساقی آن جام خورشید فام که مانده است بر وی ز جمشید نام
(تذکرهٔ پیمان: ص ۲۱)

۳-۱-۶- موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

ضرب آهنگ فضای حماسی بیشتر به قافیه بستگی دارد که مکمل لحن حماسی است. «در اغلب مواردی که کلمه قافیهٔ مختوم به ا (ā) و او (ū) است و امکان افزودن «ی» هست غالباً «ی» می‌آید. پیداست که این هجاهای کشیده چه تأثیر عظیمی در موسیقی حماسی دارند و در مواردی چون تعظیم و تفضیم، صلا زدن، ندا دادن، هشدار و زنهار و امثال اینها بکار می‌روند» (درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی: ص ۴۴۰)؛ مانند این بیت آذر:

به من ده که چون کاوه خیزم ز جای سر تاج ضحاک سلایم به پای
(تذکرهٔ پیمان: ص ۲۱)

۴-۱-۶- موسیقی درونی

«موسیقی درونی از هماهنگی و نسبت ترکیبی کلمات و ارتباط حروف با یکدیگر تشکیل میشود» (عناصر لحن حماسی در بخش اساطیری شاهنامه: ص ۲۹۳). در صورتی که واج آرایی، صدا معنایی، تکرار، جناس و سجع هنرمندانه به کار بروند موسیقی شعر را حماسی تر میکنند. صدا معنایی: در صدا معنایی با تکرار و هم‌نشینی واج یا هجای خاصی، صوتی ویژه ایجاد میشود که در پیوند کامل با مضمون و محتوی است. این نوع موسیقی عالی‌ترین و ارزشمندترین نوع موسیقی است؛ زیرا حاکی از وحدت میان شکل و محتوی است و نیاز به مهارت فراوانی در سخنوری دارد» (درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی: ص ۴۵۶). صامت «ش» در بیتی از آذر، میتواند، شُرُشُر می را که به سرخی خون است در ذهن شنونده تداعی کند:

بیا ساقی آن می که شاه اردشیر کشیدی و کشتی به شمشیر شیر
(تذکرهٔ پیمان: ص ۲۲)

یا تکرار واج ش (š) و صدای (ā) میتواند احساس خشم و غضب و برآشفتن و یا فریاد را در ابیات زیر داشته باشد:

بیا ساقی آن جام چون آفتاب که سرخست چون تیغ افراسیاب
به من ده که از جان برآرم خروش چو خون سیاوش، آیم به جوش
شناسد هر آنکس که بیهوش نیست که می کم ز خون سیاوش نیست
(همان: ص ۲۱)

جناس: «نقش اصلی جناس در زبان حماسی ایجاد وحدت شکلی و هارمونی کلمات است که خود از عوامل ایجاد موسیقی است» (الگوی بررسی زبان حماسی: ص ۱۵۵).

به من ده که روین تن از پور زال ندید آنچه دیدم ازین پیر زال
(تذکرهٔ پیمان: ص ۲۲)

استفاده از فرایند واجی همچون تشدید و اشباع هجاها که با موسیقی غرای حماسی تناسب دارد.

بیا ساقی آن مومیایی می که جوید شکسته درستی ز وی
(همان: ص ۲۴)

یا تخفیف (چون و از) به صورت (چو، ز)

مگر گام نهاده در کام مار ز زابل کشم کین اسفندیار
(همان: ص ۲۲)

موقوف المعانی کردن ابیات نیز به شعر حماسی هیمنه و شکوه خاصی میبخشد. در غالب ساقینامه‌هایی که با ابیات «بیا ساقی» آغاز میشود، شاعر در بیت اول طلب شراب میکند و در بیت دوم علت خواستن شراب را بیان میدارد و به عبارتی ابیات را موقوف‌المعانی میکند:

بیا ساقی ای در کفت جام جم چو بالای فرق فریدون علم
به من ده که چون کاوه خیزم ز جای سر تاج ضحاک سایم به پای
(همان: ص ۲۱)

۲-۶- بررسی شاخصهای لغوی و نحوی زبان حماسی در ساقی‌نامه آذر بیگدلی

۱-۲-۶- نوع لغات

لغات باید روح حماسه را در شعر حماسی تقویت کنند «اینکه واژگان از چه مقوله‌های کلامی باشد، اسم یا فعل یا دیگر کلمات، حسی و عینی باشد یا معقول و غیر حسی، از چه سنخ و گروهی باشد همه و همه بی‌تردید در تشکیل روح و فکر حماسی تأثیرگذارند» (عناصر لحن حماسی در بخش اساطیری شاهنامه: ص ۳۰۲). لغات حماسی بکار رفته در ساقی‌نامه آذر از این قرار است: علم، زخمناک، تیغ، خون، درفش، شمشیر، تاج.

یکی دیگر از ویژگیهای زبانی و ادبی ساقینامه‌ها، استفاده از ترکیبات به‌خصوص ترکیبات اسطوره‌ای است. با ساختار «عنصر اساطیری + اسم معنی». این ساختار دو صورت دارد یکی اضافه تشبیهی مانند کیخسرو دل، دستان می، جم وقت، ضحاک غم، نوشداروی روح و دوم ساخت اسم مرکب از عنصر اسطوره‌ای + اسم انتزاعی مانند فریدون حشم، افراسیابانه تیغ، جم جناب، جم غلام، قباد احتشام، منوچهر چهر، خسروانی قدح، فریدون صفت، کاویانی علم. مهم‌ترین ترکیبات حماسی آذر: مایه کین و مهر، نوشداروی می و ترکیبات وصفی همچون: جام کیخسروی، جام سهرابی، اکلیل گشتاسبی، ساغر ده منی، کاسه کسروی.

«به‌طور کلی نقش پیشوند در اکثر افعال پیشوندی نقش تأکیدی است، به‌طوری‌که اگر پیشوندی را از ابتدای فعل برداریم در اصل معنی تغییری ایجاد نمی‌شود؛ اما با حضور آنها نوعی تأکید و تشدید در معنای فعل حاصل می‌گردد. پس می‌توان نتیجه گرفت که هدف نوعی تشدید و تأکید است که متناسب با زبان حماسه است» (مقایسه زبان حماسی و غنائی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی: ص ۱۶۲). افعال پیشوندی به‌کاررفته در این ساقینامه: برآر، واگذار، برزدای، برفرورز، بازآور، برکش، فرور.

افعال حماسی نیز در این ساقینامه که محور معانی آنها بر دلآوری و سلحشوری دلالت دارد بسامد چشمگیری یافته است: خیزیدن، به پای ساییدن، بیرون کردن، کین کشیدن، افروختن، به سور آمدن، چاک کردن، آتش زدن، خروشیدن، به جوش آمدن، بیهوش کردن، به چاه افکندن، کشیدن، کشتن، شکست خوردن، گشودن، گوش مالاندن، بریدن، دریدن، گریختن، ساز کردن.

۲-۲-۶- نحو زبان حماسی

۲-۲-۶- تقدیم فعل

ساختار نحوی و چینش واژه‌ها و تقدم فعل این ساقینامه را به یک شعر حماسی مبدل ساخته است. «تقدم فعل در جمله بسیار مهم است؛ زیرا کلام را حماسی و قاطع و مؤکد و آمرانه میکند و این آشکارترین مختصه نحوی در کلام حماسی است» (انواع ادبی: ص ۱۱۵). آغاز ابیات ساقینامه آذر بیشتر با دو فعل آمرانه «بیا ساقی» و «به من ده» آغاز میشود و به این ترتیب این ابیات حالتی امری یا خطابی و نوعی تحرک و پویایی به خود گرفته است. از مجموع ۱۰۸ بیت این ساقینامه، ۹۰ بیت با تقدم فعل شروع شده است.

۳-۶- مهم‌ترین آرایه‌های بلاغی و ادبی زبان حماسی ساقینامه آذر بیگدلی

۱-۳-۶- مبالغه

«یکی از مختصات سبکی حماسه، کثرت اغراق و غلو است. در اینجا اغراق و غلو یک صنعت بدیعی نیست بلکه از ذاتیات حماسه است» (انواع ادبی: ص ۱۳۶). مشخصاً اغراق جزو ذاتیات ساقینامه‌ها نیست؛ اما ساقینامه‌ای نمیتوان یافت که در آن اغراقهای شاعرانه هرچند غیر حماسی بکار نرفته باشد. در اینگونه از اشعار اغراقهای هنری فراوانی میتوان یافت که بیشترین اغراقها حول محور می و ساقی و آثار آنها میچرخد. هرچند دقت در جزئیات و ریزه‌کاریها در اینگونه از اغراقها، با زبان حماسی که اغراق بکار رفته در آنها تداعی‌گر تصاویر حماسی است، تناسبی ندارد؛ اما وجود مختصات اغراقهای حماسی را میتوان در برخی از ابیات مشاهده نمود. آذر میگوید:

بیا ساقی آن ساغر ده منی به من ده که دارم سر بهمنی
(تذکره پیمان: ص ۲۲)

یا این بیت از خواجه حسین ثنایی:

به پستی او شیشه در رزم غم به روین تنی کرده خود را علم
(تذکره میخانه: ص ۲۰۸)

شیشه (مجاز از جام) که خود نماد شکنندگی و آسیب‌پذیری است به مظاهر «می» به روین- تنی رسیده است. اغراق حماسی باید وسیع‌ترین آفاق هستی (آسمان، دریا و کوه) را در برگرد تا بتواند عنصر پویایی و تحرک در زبان حماسی را نشان دهد (الگوی زبان حماسی: ص ۱۶۶). در بیت زیر از خواجه حسین ثنایی، وجود واژه‌هایی چون مور و پشه، تناسبی با اغراقهای حماسی ندارد:

میی گر خورد جرعه ز آن شخص کور بدوزد به تیر نظر چشم مور
(تذکره میخانه: ص ۲۰۸)

۲-۳-۶ تشبیه

آذر در تشبیهات خود مشبّه‌هایی انتخاب نموده که همگی این تصاویر به فضایی حماسی نزدیک‌تر است تا فضایی غنائی. وی در همان ابیات اولیه می‌را به نوشدارو و دختر رز را به منیژه و خود را به سهراب زخم‌خورده که اشاره‌ای ظریف به سرخی می‌که هم‌رنگ خون سهراب است، کرده و جام را به جام لهراسب و تاج گشتاسب از لحاظ شکل هندسی همانند ساخته و در بیت زیر با توجه به عنصر رنگ، جام را به تیغ خونین افراسیاب تشبیه کرده است. حضور عناصر سپاهی و رزمی و شخصیت‌های شاهنامه‌ای، آن را از حالت یک شعر غنائی به سمت یک اثر حماسی سوق داده است و این حس حماسی از اینگونه تشبیهات به خواننده منتقل می‌شود. آذر می‌گوید:

بیا ساقی آن جام چون آفتاب که سرخست چون تیغ افراسیاب
(تذکرهٔ پیمان: ص ۲۱)

۴-۶- بررسی شاخصهای معنایی و محتوایی زبان حماسی

در این ساقینامه بنمایه‌های شعر حماسی از جمله وجود ابرمردان و قهرمانان حماسی، سلاحهای جنگی، رجزخوانی و تفاخر، رشادت‌طلبی و نوعی گفتگو بین ساقی و میخوارگان را مبینیم. بخصوص رجزخوانیهای ساقی که با وجود می و به پشتیبانی ساقی می‌خواهد همچون کاه سر تاج ضحاک را به زیر پای اندازد و همچون منوچهر انتقام از سلم و تور بگیرد. بیشتر این مفاهیم در قسمت اول مقاله مورد بحث قرار گرفت.

۷- نتیجه

اسطوره و حماسه در همهٔ زمینه‌های ادبی جریان دارند. وجود اینگونه عناصر موجب تحرک، پویایی و عمق مطلب میشوند. در این میان ساقینامه‌ها نیز که جزو ادبیات غنائی محسوب میشوند، بی‌بهره نمانده‌اند. بسامد بالای شخصیت‌های شاهنامه‌ای در ساقینامه‌ها هر یک با کارکردهای مختلف، پیوندی استوار مابین مضامین عرفانی و غنائی با شاهنامه برقرار کرده است. بیشتر این تأثیرات را آنجایی شاهد هستیم که ساقینامه‌سرا به نکوهش روزگار و دعوت به پندپذیری از سرنوشت تلخ قهرمانان باستانی می‌پردازد و دنیایی ترسیم میکند که در نظرش بی‌اعتبار و فانی مینماید. باید ریشهٔ اینگونه تفکرات را در شاهنامه و ابیاتی که در توصیف مجالس بزم و طرب و یا آنجایی که به مرگ یا زوال قهرمان یا پادشاهی میانجامد، جستجو نمود. شاعر از بی‌وفاییهای روزگار گله‌مند است و فردوسی‌وار چارهٔ درد را پناه بردن به کنج میخانه و نوشیدن نوشداروی «می» میداند. وجود برخی اشارات به اصل داستان و تلمیحات نادر نشان میدهد که بسیاری از شاعران ساقینامه‌سرا با شاهنامه آشنا بوده‌اند. نیز وجود مشترکاتی بین ساقینامه‌ها و شاهنامه از نظر زبان حماسی آنها را به یکدیگر نزدیک کرده است. در این میان میتوان به ساقی‌نامهٔ آذر بیگدلی اشاره نمود. وزن اغلب ساقینامه‌ها که در بحر متقارب است با آهنگی حماسی سروده میشوند. ختم شدن ابیات به رکن فِعول و توزیع هجاهای بلند در قافیه‌ها، لحن حماسی، قافیه و ردیف با فضایی حماسی هماهنگی دارد. واژه‌ها و افعال حماسی و کاربرد افعال پیشوندی و تقدیم فعل این ساقینامه

را در زمینه شاخصهای لغوی و نحوی به زبان حماسی نزدیک کرده است. اغراقات و تشبیهات حماسی نیز از جمله مسائل بلاغی و ادبی است که تا حدودی به آن رنگ و بویی حماسی بخشیده است.

منابع و مأخذ

- ۱- از رنگ گل تا رنج خار، قدمعلی سرآمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، چاپ چهارم.
- ۲- اسطوره، رابرت سیگال، مترجم احمد رضا تقا، تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۴، چاپ دوم.
- ۳- «الگوی بررسی زبان حماسی» اصغر شهبازی و مهدی ملک ثابت، فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و چهارم، صص ۱۷۹-۱۴۳، ۱۳۹۱.
- ۴- انواع ادبی، سیروس شمیسا، تهران: فردوس، ۱۳۸۱، چاپ نهم.
- ۵- بلاغت تصویر، محمود فتوحی، تهران: سخن، ۱۳۸۶، چاپ اول.
- ۶- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، ج ۱/۵، تهران: فردوس، ۱۳۸۲، چاپ یازدهم.
- ۷- تذکره پیمان، احمد گلچین معانی، چاپ اول، تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۸.
- ۸- تذکره ساقینامه سرایان آذربایجان، میر هدایت حساری، تهران: تابان، ۱۳۸۴، چاپ اول.
- ۹- تذکره میخانه، ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، تصحیح احمد گلچین معانی، چاپ چهارم، تهران: اقبال، ۱۳۶۳.
- ۱۰- درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، سعید حمیدیان، تهران: ناهید، ۱۳۸۷، چاپ سوم.
- ۱۱- دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، چاپ چهارم.
- ۱۲- دیوان حافظ، به تصحیح محمد قدسی، به اهتمام حسن ذوالفقاری و ابوالفضل علیمحمدی، تهران: چشمه، ۱۳۸۷.
- ۱۳- ساقینامه در شعر فارسی، احترام رضایی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۸، چاپ اول.
- ۱۴- «ساقینامه نزدیک‌ترین نوع ادبی به رباعیات ختّام» سید احمد پارسا و محمد آزاد مظهری، فصلنامه ادب پژوهی، شماره ۱۱، صص ۸۵-۶۲، ۱۳۸۹.
- ۱۵- «سبک‌شناسی حمله حیدری راجی کرمانی»، محمود فضیلت، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان، صص ۳۸۰-۳۶۱، ۱۳۷۹.
- ۱۶- شرح غزلهای حافظ، حسینعلی هروی، تهران: نشر تنویر با همکاری نشر نو، ۱۳۷۸، چاپ پنجم.
- ۱۷- صور خیال در شعر فارسی، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ۱۳۸۶، چاپ یازدهم.
- ۱۸- «عناصر لحن حماسی در بخش اساطیری شاهنامه» عباسعلی وفایی و رقیه کاردل ایلواری، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال دهم - شماره چهارم - شماره پیاپی ۳۸، زمستان، صص ۳۱۰-۲۹۱، ۱۳۹۶.
- ۱۹- فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، محمدجعفر یاحقی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۴، چاپ پنجم.
- ۲۰- «مقام راجی کرمانی در ساقینامه‌سرایی» رضا اشرف زاده، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت ملابمانعلی راجی کرمانی، به کوشش یحیی طالبیان، کرمان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان کرمان، صص ۳۸۶-۱۳۸۰، ۳۴۹.

- ۲۱- مقایسه زبان حماسی و غنائی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی، زهرا پارسا پور، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- ۲۲- مکتب حافظ، منوچهر مرتضوی، ۲ جلد، تهران: توس، ۱۳۸۸. چاپ پنجم.
- ۲۳- «ملاحظات در ساختار ساقینامه با تأکید بر دو نمونه گذشته و معاصر»، منوچهر جوکار، فصلنامه پژوهش‌های ادبی شماره ۱۲ و ۱۳، صص ۹۹-۱۲۳، ۱۳۸۵.
- ۲۴- «ملاصدرا، فیلسوف ساقینامه سرا» فریده داودی مقدم و فرهاد درودگریان، پژوهش‌نامه ادبی غنائی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره بیست و دوم، صص ۹۳-۱۱۰، ۱۳۹۳.
- ۲۵- «نظری بر شاهنامه و تأثیر آن بر ساقینامه‌ها»، فرامرز گودرزی، هنر و مردم، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، صص ۹۷-۱۱۷، ۱۳۵۴.
- ۲۶- «یادداشت‌هایی درباره نکات و اشارات شاهنامه‌ای دیوان ناصر خسرو» رحمان مشتاق مهر و سجاد آیدنلو، ادبیات و زبانها، مطالعات ایرانی، شماره ۱۱، صص ۲۲۳-۱۹۵، ۱۳۸۶.